

روشن تر از خاموشی

نقدی بر چهار گزارشی از تذکرة الاولیاء عطار

● محمدرضا محمدی آملی

■ چهار گزارشی از تذکرة الاولیاء عطار

■ بابک احمدی

■ تهران: مرکز

■ چاپ اول: ۱۳۷۶

■ ۳۰۳۰ نسخه

■ ۲۳۳ ص

■ ۹۸۰ تومان

«چهار گزارشی از تذکرة الاولیاء» عطار نامی زیبا برای کتابی است که به تازگی به قلم بابک احمدی وارد بازار کتاب شد و خوانندگان آثار احمدی را به سوی خود کشاند تا با رهیافت‌هایی تازه و نو آشنا شوند.

بابک احمدی نامی آشنا برای اهل کتاب است. هر خواننده صاحب اهلیتی می‌داند که آثار این مؤلف خاصه «ساختار و تأویل متن» و «حقیقت و زیبایی» طی سالهای اخیر زمینه‌ساز تحولی در نقد جدید زبان فارسی شد. سهم مؤلف در این تغییر و تحول و رسیدن به یک بینش خردمندانه در نقد عملی متون ادبی بسیار زیاد است، اگر چه نمی‌توان از تأثیر آثار رنه‌ولک، آستن‌وارن، تری‌ایگلتنون، رامان‌سلدن و امثالهم بر نقد ادبی امروز یاد نکرد اما نقش بابک احمدی در این میان ممتاز است و بی‌تردید صفحاتی از تاریخ نقد ادبی امروز زبان فارسی از آن احمدی خواهد بود.

انتشار کتاب «چهار گزارشی از تذکرة الاولیاء عطار» برای بسیاری از اهل قلم و کتاب شورانگیز بود چرا اینکه بابک احمدی در این کتاب خواسته است تا متنی از زبان فارسی را با در نظر داشتن نظریه‌های ادبی و فلسفی غرب نقد و بررسی کند.

زیرا وقتی کسی مانند احمدی به متنی کلاسیک در حوزه ادبیات عرفانی مانند تذکرة الاولیاء شیخ عطار روی می‌آورد همگی انتظار دارند تا او برخلاف محققان گذشته از دریچه‌ای تازه به این متن بنگرد اما حاصل کار روایت ساده‌ای است از متنی سترگ.

«چهار گزارشی از تذکرة الاولیاء عطار» نخستین تجربه مؤلف در زمینه نقد و تفسیر متن ادبی به زبان فارسی است. این کتاب گزارشی گونه‌ای از «روایت ایمان مسلمانان پارسیایی که در سده‌های پیش می‌زیستند و

حذ ایشان را عاشقانه دوست می‌داشتند» مؤلف در این اثر بر آن بود تا از زاویه دیدی نوبه بررسی زبان، دلالت‌ها، راز و رمزها و معناهای متن تذکرة الاولیاء عطار بپردازد.

در پیشگفتار کتاب آمده است:

«گزارشگر اعتراف می‌کند که همواره مجذوب تقابل منطق عرفان با خردباوری جدید بوده است. او تاکنون در نوشته‌هایش از رویارویی «شکل دیگر کاربرد عقل» یا خردباوری یاد کرده و در این راه از تاریخ دیوانگی میشل فوکو یاری‌ها گرفته است. اینجا نیز راز همان تقابل را دنبال می‌کند ولی نه می‌خواهد و نه می‌تواند ستایشگر منطق غیرنقادانه‌ی سخن عرفانی باشد.»

مؤلف می‌خواهد در این اثر از دیدگاهی تازه و نو با رویکردی به تئوری‌های غربی متن تذکرة الاولیاء را بررسی کند. اما آیا می‌توان از آن نظریه‌ها در شرح و تفسیر و تحلیل متون ادبی و عرفانی زبان فارسی بهره گرفت؟ تلاش مؤلف در چهار گزارشی گرد آمده است. او در این چهار گزارشی به شکل ساده‌ای می‌خواهد مجهولات زبانی و معنایی تذکرة الاولیاء را کشف کند. بنابراین رابطه‌ای دوسویه بین مؤلف و متن تذکرة الاولیاء برقرار می‌شود. متن مورد بحث متنی فعال است اما آیا پس از ایجاد کنش خواننده رازهای پنهان متن از طریق مؤلف کشف می‌شود؟ حاصل چهار گزارشی نشان می‌دهد که این رویکرد ره‌آورد تازه‌ای به همراه نداشته است. و این در حالی است که متن تذکرة الاولیاء یک متن فعال ادبی - عرفانی است و می‌تواند پاسخگوی بسیاری از سؤالات باشد. در مقدمه تذکرة الاولیاء آمده که خواننده باید متن کتاب را چنان که شرط است بخواند. شرط خواندن، نسبت درست به هم رساندن خواننده و متن است. بی‌تردید ناقدی که با ابزار نقد جدید به سراغ متنی کهن از زبان فارسی می‌رود به عنوان یک خواننده باید موقعیت‌های لازم را برای دریافت و شناخت بهتر متن فراهم کند. به بیان دیگر افق انتظار مؤلف (خواننده) باید با متن هماهنگ باشد. اما مؤلف «چهار گزارشی از تذکرة الاولیاء عطار» با عقل مدرن به دنیای متن تذکرة الاولیاء می‌رود. این متن از

منطق عقلی و استدلالی به دور است. یعنی در روابط موجود بر متن بینش عقلانی حاکم نیست. مؤلف هدف گزارشی نخست خود را چنین بیان می‌کند:

«هدف گزارشی نخست کشف نشانه‌های زندگی هر روزه‌ی ایامی است که در آن پدید آمد و درک تاریخی‌ای که در آن نهفته است و راهی که می‌گشاید برای شناخت گذران عمر مادی و معنوی مردمان، و چارچوب‌های سخن آیینی، دینی و عرفانی و افق اندیشگری روزگارش»

از اینرو مؤلف در آغاز به دنبال زمینه‌های شکل‌گیری متن تذکرة الاولیاء است. ذهنیت مؤلف در این بررسی ذهنیتی مدرن و خردمدار است. از همین روست که در اغلب مباحث کتاب می‌کوشد تا دلالت‌های خاص متن را با تکیه بر عقل استدلالی نشان دهد اما متن در این مواقع پاسخ نمی‌گوید. مثلاً بر اساس همین رویکرد است که مؤلف می‌گوید: «تذکرة الاولیاء از خطاهای تاریخی خالی نیست... این کتاب شرح بیش و کم افسانه‌ای و خیالی زندگانی کسانی است که چند سده پیشتر می‌زیستند.» حال آنکه می‌دانیم تذکرة الاولیاء شرح زندگانی افسانه‌ای عرفای بنام ما نیست. این عقل مدرن است که نمی‌تواند این شکل از زندگی را واقعی بداند.^(۱) در صفحه ۴۲ نیز می‌گوید: «تذکرة الاولیاء سرشار است از گراماتی باورنکردنی و نیروهای مقدس اولیاء دشت‌ها را طلا می‌کنند و شب تاریک را نورانی. اما خود خواسته که تهیدست و تنها باقی بمانند» مؤلف در حقانیت کرامات این عارفان بیداردل تردید می‌کند زیرا عقل استدلالی نمی‌تواند این مفاهیم غیرمعارف عاشقانه را درک و فهم کند.

گزارش نخست به نام «دلالت‌ها» شامل شش بخش است به نام‌های: در جستجوی زمینه‌ها، عرفان در کتاب، محبت، علیه عقل، علیه دنیا و سستی ایمان مردمان. بابک احمدی می‌کوشد تا دلالت‌های معنایی متن تذکرة الاولیاء را در چند عنوان یاد شده بررسی کند. اما متأسفانه فعالیت ادبی او در این رهگذر حرف تازه‌ای به همراه ندارد و خواننده در هر صفحه چند حکایت کوتاه از متن تذکرة الاولیاء را می‌خواند بی‌آنکه چیزی بر

فهم او از متن اضافه گردد. در گزارش نخست مؤلف بیش از نود بار به متن تذکره استناد کرده و حکایت یا جمله‌ای از متن را در کتاب آورده است. طبعاً در ۴۰ صفحه مطلب که درباره دلالت‌ها می‌بود این همه استناد به متن اصلی کمی خواندن متن را ملال‌آور کرد زیرا مؤلف علاوه بر استناد به تذکره‌الاولیاء از قرآن مجید، مختارنامه، اسرارالتوحید، الهی‌نامه، تاریخ جهانگشا و چندین منبع دیگر جابجا در صفحات گزارش نخست بهره گرفته است. مؤلف می‌توانست با استناد به چند حکایت حق مطلب را ادا کند اما گزارش نخست بیشتر به بازخوانی متن تذکره‌الاولیاء شباهت دارد تا گزارشی درباره دلالت‌های متن.

گزارش دوم به معناها اختصاص دارد. مؤلف هدف گزارش دوم را کشف معنایی می‌داند که به نظر می‌رسد فهم‌شان در چارچوب افق دلالت‌های متن، برای مردم آن دوران ممکن بود. در این گزارش احمدی کوشیده تا به «اقتدار سخن عرفانی و مرزهای رواداری پارسیان» بپردازد. گزارش دوم به پنج بخش تقسیم شده است که عبارتند از: ۱- رواداری پارسایان ۲- دو آشنای دیگر ۳- شکل دیگر عقل ۴- ناسازدهای سخن

«وقتی کسی مانند احمدی به متنی کلاسیک در حوزه ادبیات عرفانی مانند تذکره‌الاولیاء شیخ عطار روی می‌آورد همگی انتظار دارند تا او برخلاف محققان گذشته از دریچه‌ای تازه به این متن بنگرد اما حاصل کار روایت ساده‌ای است از متنی سترگ.

عرفانی و ۵- پایگان اجتماعی، اقتدار سخن عرفانی. مؤلف سخن را با رواداری پارسایان و تسامح آنان در رفتار و گفتار و کردار آغاز می‌کند. در این گزارش نیز مانند گزارش نخست تکیه بر نقل قول از متن تذکره‌الاولیاء عطار برای اثبات دعوی بسیارست به گونه‌ای که باز بسیاری از صفحات را به خود اختصاص داده است. احمدی می‌گوید که عطار خود اهل مدارا و تسامح بوده زیرا علیرغم آنکه اهل سنت است کتاب را با یاد و نام و زندگی و شرح اندیشه‌های امام ششم شیعیان امام جعفر صادق (ع) آغاز کرده است. اما متأسفانه مؤلف نتوانسته تحلیلی درست از چگونگی شکل‌گیری و چرایی حضور رواداری در عرفان اسلامی به دست دهد. و حتی زمانی که به اجمال از این تعادل فکری و رفتاری سخن می‌گوید نشان می‌دهد که دریافتی شایسته از بینش مداراگرایانه به دست نیآورده است. در صفحه ۸۶ می‌نویسد:

«شاید بتوان گفت که در بهترین حالت ایجاد تعادلی میان اجرای تمهدهای زندگی با امور ایمانی و زهد فردی موردنظر متفکران مسلمان بود. میان این دیدگاه مصلحت‌گرا و عمل‌گرا با آن دل‌کندن مطلق از

جهان که صوفیان پیشنهاد می‌کردند همراهی دشوار ایجاد می‌شود. چگونه می‌توان چون برخی از عارفان جهان را ظرف نجاست دانست و در عین حال بهبود تدریجی یا کلی آن را خواهان بود؟»

پاسخ این سؤال بازگوکننده چرایی حضور اندیشه رواداری در میان عرفاست. این رویارویی محور زندگی مداراگرایانه است. اگر عرفا جزم‌گرایانه یکی از دو سوی را می‌پذیرفتند تسامح عارفانه نیز وجود نمی‌داشت. این تناقض در همه امور زندگی اعم از حوزه هنر یا الاهیات خود را نشان می‌دهد. بنابراین در مرکز اندیشه رواداری شیخ عطار و عرفای تذکره‌الاولیاء یک نوع تلقی متناقض نما وجود دارد. در گزارش دوم مؤلف در بخش «شکل دیگر عقل» و «ناسازدهای سخن عرفانی» این مسأله را طرح می‌کند. اما دریافت او از این ناسازدهای سخن به روشنی بر خواننده معلوم نیست. احمدی در ص ۱۰۳ این سخنان راضد و نقیض می‌خواند حال آن که سخنانی که از زبان عقلاء مجانبین بیان می‌شد اگر چه بظاهر دارای تناقض بود اما از حقیقت بهره داشت. مؤلف می‌توانست با بررسی شط حیات بازید بسطامی و حسین منصور حلاج به نتایج گرانقدری در این زمینه دست یابد. او در تفسیر تذکره‌الاولیاء درمی‌یابد که همه عرفا بر یک نظر نبودند اما نمی‌گوید که چرا این دوگانگی وجود داشت. دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در مقدمه مختارنامه نوشته است: (۲)

«از آنجا که حالات یک سالک آنهم با در نظر گرفتن محدودیتهایی که انسان قرون گذشته در برابر خویش داشته هیچ‌گاه یکسان نیست و از آنجا که عارف در آن سوی لحظه‌های ناب خویش انسانی است، معمولی و بخصوص اگر مذهب سالاری زمانه او را هم در نظر بگیریم و اینکه با همه آزادی روحی، بسیاری از اضطرابها و وحشت‌های یک مذهبی دین‌باور متعصب نیز در گنه وجود او همواره کمین کرده‌اند باید این تناقض‌هایی را که در خلال تجارب روحی او چهره می‌نمایند بپذیریم و بتوانیم براساس روانشناسی مؤلف، آن را تفسیر کنیم.» دکتر شفیعی کدکنی به خوبی این نکته را درمی‌یابد که این دو حالت می‌تواند دو تجربه متضاد یک انسان باشد یکی تجربه لحظه‌های رها شدن و تعالی و دیگری تجربه لحظه‌های معمولی زندگی و وثب اندیشه‌های روزمره یک انسان قرون وسطی.

مؤلف در گزارش دوم که به معناها اختصاص دارد از پایگان اجتماعی و اقتدار سخن عرفانی سخن به میان می‌آورد و اشاره می‌کند که متن تذکره‌الاولیاء عطار فاقد منطق مکالمه است. این گفته کمی تأمل برانگیز است. آیا مکالمه فقط گفت و گوی انسان با انسان است یا در گفت و گوی بنده با خدا و خدا با بنده نیز مکالمه شکل می‌گیرد. در متن تذکره‌الاولیاء عطار ما شاهد نمونه‌های فراوانی از مکالمه عارف با حضرت حق هستیم. اگر در رابطه مرید و مرادی نوعی بیان مقتدرانه وجود دارد این اقتدار در سطوح دیگر از بین می‌رود. شیخ و پیر و مراد در خلوت خویش با خدا مکالمه می‌کنند. ما نیز می‌پذیریم که کلام عارفانه بر پذیرش سکوت است نه مکالمه و نقادی. اما سکوت در برابر چه کسی. آیا مرید با خدای

خویش راز و نیاز نمی‌کند و به درگاه او پناه نمی‌برد. حکایتی در همین کتاب «چهار گزارش از تذکره‌الاولیاء عطار آمده که بیانگر وجود مکالمه در متن مورد بحث است.»

«در باب ابوالحسن خرقانی می‌خوانیم که به گفته‌ی خودش در رویایی خداوند را دید و خدا از او پرسید: خواهی که ترا باشم؟ و او گفت: نه. خداوند پرسید: خواهی که مرا باشی؟ و او باز گفت: نه. خرقانی ادامه گفت و گورا چنین نقل می‌کند: یا ابالحسن خلق اولین و آخرین در اشتیاق این بسوختند که تا من کسی را باشم. تو مرا این چرا گفتی؟ گفتم: بارخدا! این اختیار که تو به من گردی از مکر تو ایمن کی توانم بود؟ که تو به اختیار هیچ‌کس کار نکنی»

گزارش سوم بابک احمدی در این کتاب به زبان تذکره‌الاولیاء عطار اختصاص دارد. مؤلف معتقد است که: «کمتر متنی به زبان ما نوشته شده که توانسته باشد در حد تذکره‌الاولیاء با استفاده از کمترین واژگان زیباترین تصاویر را بیافریند و بیشترین تأثیر را در ذهن خواننده بگذارد. این گفته اگر چه کمی اغراق‌آمیز به نظر می‌آید اما بی‌تردید زبان متن تذکره‌الاولیاء زبانی زیبا و



خواندنی است. تلاش مؤلف در این بخش مصروف بررسی دستور زبان و بررسی تاریخی زبان با استناد به گفته‌های ملک‌الشعرای بهار در سبک‌شناسی است. احمدی معتقد است که عطار در این متن «نخواست زبان نوآرد یا شگردهای تازه‌ی صرفی و دستوری به کار گیرد.» خواننده امروزی می‌داند که عطار چه خواسته باشد و چه نخواست باشد زبانش از اسلوب خاص برخوردار است. کارکردهای زبانی تذکره‌الاولیاء مختلف است. در ساختار زبان عطار ما نوعی تنوع را می‌بینیم که در زبان روایت با رعایت ایجاز کلام نوشته می‌شود، از اینو شاید نتوان به صراحت گفت که نحو زبان تذکره‌الاولیاء چندان نو نیست. کارکرد زبان متناقض‌نما از ویژگی خاص زبان تذکره‌الاولیاء است. وقتی خواننده با این ساختار زبان روبرو می‌شود احساس نو بودن می‌کند در واقع عطار با این روش عادت‌زدایی کرده است. در متن تذکره‌الاولیاء آمده است: (۳)

«چون در مستی خویش خود را به همه‌ی وادی‌ها درانداختم و به آتش غیرت، تن را بر همه‌ی بوته‌ها بگذاختم و اسب طلب در فضاء صحرا بتاختم و به از نیاز صیدی ندیدم و به از عجز چیزی نیافتم و روشن تر از

خاموشی چراغی ندیدم و سخنی به از بی سخنی نشنیدم، ساکن سرای سکوت شدم و صدره صابری در پوشیدم.»

این ساختار زبان ذهنیت مأوف با زبان عرفانی پیش از عطار را برهم می‌زند و در واقع نوعی خلاف‌آمدی عادت است. مؤلف به جای آنکه ویژگی‌های ساختاری زبان را تفسیر کند به بررسی ساده‌ای از چگونگی کاربرد «ک تصغیر»، انواع «ی»، «با» به جای «به» و امثالهم می‌پردازد. حال آنکه چندین دهه قبل مرحوم بهار در تاریخ تطور زبان نثر فارسی آنها را بررسی کرده است. بابک احمدی معتقد است که راز بزرگی متن تذکرة الاولیاء در اهمیتی است که برای خواننده خود قائل است ازینرو می‌گوید متن عطار ساخته‌ی خواننده است و نویسنده تنها لحظه‌ای از آن را ارائه می‌کند. این گفته شاید درست نباشد حتی اگر ما به اصالت نظریه خواننده اعتقاد داشته باشیم باز متن آفریده مؤلف است نه خواننده. خواننده می‌تواند براساس افق انتظار خود معنای متن را کشف کند یا بیافریند یا به نیت مؤلف نزدیک شود اما نمی‌توان گفت که متن تذکرة الاولیاء ساخته‌ی خواننده است، بلکه می‌توان گفت که تذکرة الاولیاء متنی چند معناست و هر خواننده اهل معرفتی می‌تواند دنیای خود را در آن کشف کند یا حتی بیافریند.

از فصل‌های خوب کتاب «چهار گزارش از تذکرة الاولیاء عطار» فصل مربوط به روایت‌ها در گزارش سوم است. در این فصل مؤلف کوشیده تا براساس تحلیل روایت ساختاری حکایات تذکرة الاولیاء را تقسیم‌بندی کند. او معتقد است که دو گونه از ساختار روایی در متن تذکرة الاولیاء وجود دارد، در روایت اول شخص به دلیل رویدادی ساده یا پیچیده دگرگون می‌شود؛ اما در روایت دوم شخص نخست به دلیل نفوذ معنوی یا گفته یا گرامت شخص دوم دگرگون می‌شود. مؤلف سپس به شرح و تفسیر این دو روایت و جایگاه آن در متن می‌پردازد. خواننده‌ای که کتاب «چهار گزارش...» را می‌خواند توقع دارد که مؤلف در همه فصل‌ها مانند فصل روایت‌ها ناگفته‌های مربوط به متن را بیان کند و در واقع به نیت اصلی خود یعنی کشف تازه‌های متن دست یابد اما در همه فصل‌ها این نیت تحقق نمی‌یابد. گزارش چهارم کتاب «چهار گزارش از تذکرة الاولیاء عطار» به راز اختصاص دارد. مؤلف درصدد است تا به معناهای باطنی و رازهای متن دست یابد و آن را برای خواننده کشف کند. از اینرو با تفسیر خواب و رویا کلام را آغاز می‌کند. بینش حاکم بر این گزارش بینشی تأویلی است اما خود نیز می‌داند که هر تأویلی درست نیست. می‌گوید: «حقیقت معنا با هر تأویلی دانسته نمی‌شود، تأویل کسی که در مرتبه‌ی بالاتری قرار دارد تأویلی درست‌تر است» مؤلف می‌خواهد به این نتیجه برسد که در میان عرفا خواست حقیقت همان خواست قدرت است.

در تفسیر رویاها احمدی آن را به دو قسم رویای صالح و رویای صادق تقسیم می‌کند و معتقد است که رویاهای صالح موجود در متن تذکرة الاولیاء ساده‌اند و چندان نیازی به تأویل آن‌ها نیست معناهایشان

پیچیده نیست و بیشتر حکمی اخلاقی دارند. فصل معنای باطن گزارش چهارم نیز به بررسی دیدگاه عطار درباره چندانگی معناهای باطنی در تذکرة الاولیاء می‌پردازد و نکات ارزشمندی را یادآور می‌شود. البته در این فصل لازم بود مؤلف به تفاوت دیدگاه تأویل‌دیروز با تأویل امروز اشاره می‌کرد. زیرا تأویلی که عرفا از رویاها یا کرامات پارسایان به دست می‌دهند براساس بینش هرمنوتیکی نیست از همین رو بود که اغلب آنان گذر از تأویل را بیان می‌کردند و آرزو داشتند روزی آید تا هر چه در دل است به طور کامل بر زبان آید. اما در این موقعیت معناهای باطنی و رمز و رازهای متن تذکرة الاولیاء، حالات و کرامات اهل معرفت را تأویل‌پذیر می‌کند اگر چه این تأویل شرایط خاص خود را می‌طلبد که شرح آن به زمان دیگری نیاز دارد.

مؤلف در گزارش چهارم می‌کوشد تا برخلاف گزارش‌های قبلی بیشتر متن تذکرة الاولیاء را تفسیر و تحلیل کند. در فصل راز پنهان به خوبی به زبان اشارت و زبان عبارت اشاره می‌کند و مانند «پهل نویا» معتقد است که زبان عبارت تفسیرپذیر است و زبان اشارت تأویل‌پذیر. در کتاب آمده است: «زبان اشارت زبان

«خواننده‌ای که کتاب «چهار گزارش

... را می‌خواند توقع دارد که مؤلف در همه فصل‌ها مانند فصل روایت‌ها ناگفته‌های مربوط به متن را بیان کند و در واقع به نیت اصلی خود یعنی کشف تازه‌های متن دست یابد اما در همه فصل‌ها این نیت تحقق نمی‌یابد.

آشنایی با جنبه‌هایی از راز است به واقع زبان رازداری است، علم اشارت نیز آگاهی از همین جنبه‌هاست.» مؤلف در این گزارش می‌توانست درباره معناهای باطنی، سر و رمز و راز و چندانگی معنا و تفسیر و تأویل متن تذکرة الاولیاء بسیار سخن بگوید اما ناگفته نماند که اشارت کوتاه ایشان نیز بسیار سودمند افتاد. و خواننده می‌تواند ازین مجمل حدیث مفصل بخواند.

در پایان کتاب «چهار گزارش از تذکرة الاولیاء عطار» چند پیوست آمده است که یکی از آنها درباره تأثیر تذکرة الاولیاء بر مولانا، حافظ، تذکرة نویسان و شعر امروز خاصه شعر احمد شاملوست. اما بر خواننده معلوم نیست چرا احمدی ناگاه از چنین تأییری سخن به میان آورده است. مثلاً آیا به راستی خواجه شیراز از تذکرة الاولیاء تأثیر پذیرفته است مؤلف می‌گوید: «شماره‌ی اشارات کلیدی شعر حافظ ریشه در شعرها و شطح‌های حلاج دارد.» برای اثبات این دعوی می‌نویسد:

«آیا آن کشتی شکسته‌ای که بازماندگانش امید رسیدن باد شرطه را دارند تا دیدار آشنا را بازبینند همان سفینه‌ی شکسته‌ی حلاج نیست که یارانش را از

آن خبر می‌داد؟» این بیشتر یک گمان است نه به واقع تأثیر تذکرة الاولیاء بر شعر حافظ. آیا به راستی حافظ این بیت را به تأثیر از شطح حلاج سروده است؟

در تأثیر تذکرة الاولیاء بر شعر امروز، مؤلف به شعر احمد شاملو اشاره می‌کند. حال آنکه دنیای شاملو با دنیای شیخ عطار بسیار متفاوت است. شاید اگر این همانندی‌های زبانی را از نوع توارد بدانیم بهتر باشد. احمدی برای اثبات نظر خویش شاهد مثال می‌آورد که این مثال نیز خود نفی غرض است. شاملو می‌گوید: «ما بی چرانزدگانیم/ آنان به چرا مرگ خود آگاهانند.» مؤلف حکایتی از تذکرة الاولیاء نقل می‌کند و معتقد است که شعر شاملو که در بالا آمده است از این تأثیر پذیرفته است. حکایت چنین است:

«ای رابعه، این درجه به چه یافتی؟ گفت: بدان که همه یافت‌ها گم کردم در وی. حسن گفت: او را چون دانی؟ گفت: چون تودانی، ما بی چون دانیم» آوردن پیشوند «بی» دلیل قانع‌کننده‌ای بر تأثیرپذیری شعر شاملو از عطار نیست در بسیاری از متون زبان فارسی. این پیشوند به کار رفته است. حتی اگر بخواهیم از لحاظ معنایی نگاه کنیم دو نوع بینش بر این گفته‌ها حاکم است. بینش شاملو، بینشی استدلالی اما بینش رابعه بینشی عاشقانه است بنابراین برخلاف شاملو چون و چرا نمی‌خواهد اما شاملو تکیه بر چراهای استدلالی و عقلی می‌کند و این دو با هم مقایرت دارند.

□

چهار گزارش از تذکرة الاولیاء عطار رهیافتی دگرگونه به دنیای پر راز و رمز متن تذکرة الاولیاء است اگر چه بابک احمدی می‌توانست ره‌آوردی نوتر به ارمغان آورد اما بی تردید این کتاب مقدمه‌ای است برای آنانی که می‌خواهند با رویکردی تازه به متون ادبی فارسی بنگرند. مؤلف در این کتاب آنچنان که خود گفته است فقط چهار گزارش از متن به دست داده است و علیرغم آنکه این چهار گزارش ساده روایت شده‌اند اما خواندنی‌اند. بی تردید از مقام علمی بابک احمدی با توجه به کاستی‌هایی که در این کتاب بود کاسته نشده است و او همچنان یکی از پرکارترین مفسران نظریه‌های ادبی غرب در ایران است.

پانویس:

۱- البته مؤلف در مقدمه از منابع تذکرة الاولیاء یاد می‌کند و در ص ۱۲۵ می‌گوید: گویی عطار به عمد می‌کوشید تا به کلام و سبب زبانی صوفیان وفادار بماند، و در نقل قول‌های آنان امانت را رعایت کند.

۲- مختارنامه. شیخ عطار نیشابوری. تصحیح و مقدمه از: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ دوم. ۱۳۷۵ انتشارات سخن.

ص ۱۲

۳- تذکرة الاولیاء. عطار نیشابوری، تصحیح نیکلسون پج سوم،

ج ۱، ص ۱۷۴ □